

بازتاب هویت ایرانی در مواضع نیروهای ملی

امیر طیرانی

هویت ملی چیست ؟ چه عناصر و عواملی هویت ملی را شکل می دهند ؟ تاریخ؟ جغرافیا؟ نژاد؟ مذهب، فرهنگ و عناصر متعدد درون آن همچون زبان و...

آیا اصولاً هویت ملی را می توان یک تعریف ثابت و ایستا تلقی کرد یا آن که در طول زمان شکل می گیرد و در طول تاریخ با تحولات زمانه نو به نو تغییر یافته و از نوعی سیالیت برخوردار است .

یا آن که برخی شاخصه ها در طول زمان و حیات یک ملت به عنوان خصیصه ای ثابت و همیشگی در شکل دهی هویت ملی یک کشور وجود داشته است .

بنا به نظر احمد اشرف موضوع هویت ملی ایران از اواسط قرن نوزدهم میلادی و به ویژه با آغاز نهضت مشروطیت و طرح مفهوم ملت-- دولت ، به تدریج مطرح و رشد و تکامل یافت . البته در این جا باید تفاوت میان هویت ایرانی و هویت ملی ایران را از نظر دورداشت .

احمد اشرف در تعریف هویت ملی سه رویکرد ملت پرستانه ، یا ناسیونالیسم رمانتیک، روایت مدرن و پست مدرن و سوم روایت تاریخی نگر را مطرح کرده است . از نگاه او

روایت اول مبتنی بر نگاه "بازسازی هویت ایرانی بر مبنای دیدگاه تخیلی و احساسات ملت پرستانه یا ناسیونالیسم رمانتیک" (اشرف، 1397- 27) از اواسط قرن نوزدهم پدید و در جریان انقلاب مشروطه شکوفا شد. این نگاه که اشرف آن را «ناسیونالیسم دولتی» نامگذاری کرده است در عصر پهلوی به اوج خود رسید و به ایدئولوژی رژیم پهلوی تبدیل شد. "در این دوره بود که تحت تاثیر شرق شناسان غربی و بخصوص ایران شناسان متخصص دوران هخامنشی تحولی در حافظه تاریخی ایرانیان پدید آمد و تاریخ ایران که از اواخر ساسانیان تا مشروطه بیشتر مجموعه ای از اساطیر از دوران پیشدادی تا اشکانی بود و سپس تاریخ مدون ایران را در بر می گرفت به یک آگاهی تاریخی منظم از عهد هخامنشی تا دوران معاصر تبدیل شد. " (پیشین_29) این ناسیونالیسم دولتی معتقد بود با نوسازی کشور راه به وجود آمدن یک جامعه مدنی را هموار خواهد ساخت (اشرف-216)

بنا به نظر اشرف در دوران بعد از مشروطه علاوه بر این گرایش که بر پایه بنیانگذاری یک دولت -ملت استوار بود، گرایش دیگری نیز در میان روشنفکران ایرانی به تدریج شکل گرفت که همچون گروه اول به سابقه تاریخی ایران از دوران هخامنشی به این سو باور داشتند ولی علاوه برآن توسعه یک جامعه مدنی که بتواند مردم را

با دادن حق رای از رعایا به شهروندان تبدیل کند را
پیش شرط شکل گیری جامعه ملی می دانستند (پیشین)

اشرف این گروه دوم را به سه دسته تقسیم می کند. گروه
اول که نماد آنها جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق به
ناسیونالیسم مردمی معتقد بودند، گروه دوم که
هواداران و معتقدان به ایدئولوژی های چپ بودند .
سرانجام گروهی که نیروها و اندیشمندان مذهبی بودند
. و سرآمدان آنها را آیت الله مطهری ، دکتر علی شریعتی
و مهندس مهدی بازرگان معرفی می کند .

البته تعریف اشرف را با توضیح و تمایزی درباره آرای
آیت الله مطهری از یک سو و شریعتی و بازرگان و پیروان
فکری آنها می توان دقیق تر و روشن تر نمود .

بحث آقای مطهری در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام
تلاش برای تبیین دلایل پذیرش اسلام از سوی ایرانیان
و نیز چنان که از اسم کتاب بر می آید خدمات متقابل
ایرانیان به اسلام و تاثیرات مثبت اسلام بر ایران است
. در حقیقت آن چه در باره بحث هویت ملی ایرانی در کتاب
آمده است در پیشگفتار این کتاب مطرح شده است که به
قلم عزت الله سبحانی است و البته بدون نام نویسنده در
ابتدای کتاب آورده شده است و عموماً نظرات مرحوم
مطهری تلقی می شود .

مرحوم مطهری در بخش اول اینکتاب به بحث پیرامون نسبت میان ملیت و اسلام پرداخته است . در این بخش مطهری ضمن قبول آن که ملیت‌پرستی و ناسیونالیسم حاوی مضامین و مفاهیم مثبتی هم می‌تواند باشد و نباید آن را به طورکلی محکوم کرد ناسیونالیسم را دارای جنبه های مثبت و منفی معرفی کرده است . وی در باره جنبه های مثبت ناسیونالیسم می‌نویسد : " ناسیونالیسم اگر تنها جنبه مثبت داشته باشد یعنی موجب همبستگی بیشتر و روابط حسنه بیشتر و احسان و خدمت بیشتر به کسانی که با آنها زندگی مشترک داریم بشود ضد عقل و منطق نیست و از نظر اسلام مذموم نیست " (6مطهری، 1359_62)

مطهری در باره جنبه منفی ناسیونالیسم می‌نویسد : " ناسیونالیسم آن گاه عقل محکوم است که جنبه منفی به خود می‌گیرد یعنی افراد مختلف را از هم جدا می‌کند و روابط خصمانه ای میان آنها به وجود می‌آورد و حقوق واقعی دیگران را نادیده می‌گیرد . (پیشین)

وی در جای دیگر می‌نویسد : " فکر ملیت و تهییج احساسات ملی احیاناً ممکن است آثار مثبت و مفیدی از لحاظ استقلال پاره ای ملت ها به وجود آورد ولی در کشورهای اسلامی بیش از آن که آثار خوبی به بار آورد سبب تفرقه و جدایی شده است . ایشان در ادامه بحث درباره ملیت با طرح بحث این که " نه هر چیزی که از میان یک مردمی برخاسته باشد ملاک خودی بودن آن نمی‌شود و صرف این که

چیزی از خارج از مرزها آمده باشد ملک اجنبی بودن و بیگانه بودن آن نمی شود (مطهری، همان_64) از سوی دیگر ایشان معتقد است که در صورتی که یک فکر و عقید رنگ ملت خاصی را نداشته باشد از سوی هر ملتی قابل پذیرش است . بنابراین از آن جا که اسلام یک دین عمومی و جهانی است از سوی ایرانیان مورد قبول واقع شده است .

تعریف هویت ملی ایرانی از نگاه مذهبی را شاید بتوان نخستین بار در بیانیه تاسیس نهضت آزادی ایران مشاهده کرد در آن بیانیه آمده است : " مسلمانیم ، نه به این معنی که یگانه وظیفه خود را روزه و نماز بدانیم ، بلکه ورود ما به سیاست و فعالیت اجتماعی من باب وظیفه ملی و فریضه دینی بوده ؛ دین را از سیاست جدا نمی دانیم و خدمت به خلق و اداره ملت را عبادت می شماریم ؛ آزادی را به عنوان موهبت الهی و کسب و حفظ آن را از سنن اسلامی و امتیازات تشیع می شناسیم ؛ مسلمانیم به این معنی که به اصول عدالت و مساوات و صمیمیت و سایر وظایف اجتماعی و انسانی قبل از آن که انقالب کبیر فرانسه و منشور ملل متحد اعالم نماید، معتقد بوده ایم ؛ ایرانی هستیم ، ولی نمی گوییم که هنر نزد ایرانیان است و بس... ، نسبت به حیثیت و استقلال و تعالی کشورمان فوق العاده پافشاری می کنیم ؛ تابع قانون اساسی ایران هستیم ، از قانون اساسی

به صورت جامع طرفداری می کنیم ؛ مصدقی هستیم و مصدق را از خادمین بزرگ و از افتخارات ایران و شرق می دانیم.... از تز و راه مصدق پیروی می کنیم). اسناد نهضت آزادی ایران، ج اول، تهران، نهضت آزادی، 136) در این بیانیه شاهد آن هستیم که عده ای از افراد تلاش کرده اند تا با ترکیب و تلفیق ایران و اسلام به جمعیت خود هویتی جدید ببخشند . هویتی که در آن هم از باورهای مذهبی سخن به میان آمده و هم این باور نه چنان که در اندیشه های گروه هایی همچون فداییان اسلام، حزب ملل اسلامی و یا اخوان المسلمین در خارج از ایران مطرح شده بود در قالب انترناسیونالیسم یا جهان وطنی اسلامی گنجانده شده باشد .

دومین گام در راه تبیین مساله ملیت و هویت ایرانی از سوی عزت الله سبحانی در پیشگفتارش بر کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران برداشته شد. مرحوم سبحانی در آن مقاله درباره ناسیونالیسم می نویسد: " احساس ملی یا ناسیونالیسم عبارت است از وجود احساس مشترک یا وجدان و شعور جمعی در میان عده ای از انسان ها که یک واحد سیاسی یا ملت را می سازند . " (مطهری، 1359_22) او در ادامه نقش بنیانی زبان، جغرافیا، نژاد آداب تاریخی و فرهنگ مشترک را در ایجاد این وجدان جمعی رد کرده و می گوید: " این عوامل نقش بنیانی و درونی در تکوین وجدان جمعی ندارند و نمی توانند برای همیشه ملاط و

مایه چسبندگی و پیوستگی افرادی از ابنا بشر تحت یک ملیت گردند." (همان جا)

سحابی عامل مشترکی که موجب ایجاد این وجدان جمعی و احساس ملیت یا ناسیونالیسم می شود را چنین تعریف می کند: "این عامل درد مشترکی است که آنها دارند: "درد از ظلم و تجاوز و استعمار" (پیشین_32) او برای اثبات نظر خود ناسیونالیسم آلمانی را زاییده احساس درد آنها از تبعیض فرانسویان می داند و ناسیونالیسم هندی، مجارها و هندوچین و الجزایر را نیز معلول احساس خلاء و در در آنها از اجحافات که به آن ملت ها وارد آمده بود معرفی می کند. وی درباره ایران می نویسد: "احساس جمعی ملیت در ایران زمانی متولد شد که نهضت تحریم تنباکو به راه افتاد یعنی آن زمان که جماعتی از مردم ایران احساس درد استعمار کردند." (همان جا _همان صفحه)

سحابی در ادامه بحث خود به نقش اسلام در ایجاد مبانی مشترک در میان مردم سرزمین های اسلامی به عنوان وجدان مشترک اشاره کرده و می گوید که اسلام به مثابه یک جهان بینی تعالیم را به پیروان خود آموزش می دهد که این تعالیم برآگاهی آنها و ایجاد یک وجدان مشترک برای مقابله با دردهای آنها نقش آفرین می شود. او می نویسد: "مجموع این توطئه ها [از سوی دشمنان ملل] و اتحادها [در میان مردم] موجب تقویت حس درد مشترک

در میان مسلمین دردمند می‌شود و بافت وجدان ملی ایشان را تقویت می‌کند. " (پیشین_42)

گام بعدی در این زمینه را دکتر علی شریعتی برداشت. علی شریعتی که جوهره اصلی گفته و نوشته هایش را نهضت بازگشت به خویش تشکیل می‌داد، چه در متن و حاشیه بحث های بازگشت به خویشتن و چه در بحث مستقل بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی در این زمینه به بحث و بررسی نشست.

اصل و اساس بحث شریعتی در بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی بر اثبات هویت ایرانی - اسلامی قرار دارد. از این جهت هویت ایرانی در نزد او پیش از ورود اسلام به ایران به عنوان یک فرض اثبات شده و پذیرفته شده است. او در این بررسی در پی اثبات هویت ایرانی - اسلامی است. به همین جهت چه در بحث بازشناسی و چه در بحث دومی که در این مجموعه تحت عنوان بازگشت به خویشتن است یکسره به دنبال آن است تا ثابت کند که هویت ایرانی - اسلامی نه یک تخیل و مفهوم من درآوردی متفکران اسلامی بلکه واقعیتی انکار ناپذیر است. او تاریخ ایران از بعد از اسلام تا دوران معاصر را به پنج دوره تقسیم کرده است. پنج دوره ای که در خلال آن شکل گیری هویت ایرانی - اسلامی صورت می‌گیرد. در یک قرن اول که شریعتی آن را دوران فطرت نام گذاری کرده است دوران مرگ فرهنگ پیشین و زاده شدن فرهنگ جدید است.

دوره دوم دوره ناسیونالیسم ایرانی است که در خلال آن ایرانی مسلمان در آن به وجود آمده است. شریعتی یک وجه مشخصه این دوره را پیدایش: احساس روح ناسیونالیستی و ملیت ایرانی می‌داند که نه تنها از دوره پیش و دوره های بعدی بیشتر است بلکه از دوره قبل از اسلام نیز بیشتر است " (علی شریعتی، 1361_70) دوره سوم دوره دوره استقرار ترکان در ایران تا استقرار صفویه است. دوره چهارم با پیدایش نهضت صفویه آغاز می شود که دوران نهضت ملی تشیع است و سرانجام پنجمین دوره که دوره جدید است و به قول شریعتی نمی توان میان پایان صفویه و آغاز این دوره مرز دقیق و مشخصی کشید. (پیشین_76)

در خلال بحث ها و توصیف و تبیین های شریعتی پیرامون شکل گیری هویت ایرانی - اسلامی و بحث مکمل آن در این مجموعه ، به تعریف شریعتی از ملیت می رسیم . او در تعریف واژه ملیت می نویسد : " ملیت احساسی است که افراد مشترک در برابر عنصر دشمن در خود احساس می کنند. چه موقع ملیت ایران بیشتر و نیرومندتر و مشخص تر است؟ موقعی که به ایران و ملت آن رسماً حمله می شود. " (شریعتی_49)

بنابراین از نگاه شریعتی هویت ایرانی از آن هنگام شکل گرفته که آنها خطر مشترکی را در برابر خود احساس کرده اند. این تعریف با تعریف عزت الله سحابی که درد

مشترک را عامل پدید آمدن هویت ملی می داند قرابت و نزدیکی بسیاری دارد .

بازتاب این احساس یا درد مشترک که متکی بر دوعنصر پیشینه تاریخی هویت ایرانی و هویت ملت -دولت است را در نهضت های اصیل ایران در طول تاریخ یکصد و بیست ساله اخیر واز جمله در نهضت تحریم تنباکو ،انقلاب مشروطیت، جنبش جنگل، نهضت ملی شدن صنعت نفت و مبارزات سیاسی و قهرآمیز بعد از کودتای 28 مرداد تا انقلاب اسلامی همواره نشانه های مشخص و روشنی از این هویت می توان مشاهده کرد .

در تمامی موارد یادشده چند خصلت عمده را می توان به عنوان خصلت مشترک آن ها ذکر کرد . یکی از مهمترین ویژگی های موارد فوق خصلت ضد استبدادی آنها است .ویژگی دوم این جنبش ها ویژگی ضد بیگانه و ضد استعماری است .ویژگی سوم هم خصلت عدالت طلبانه و ضد تبعیض است .

جنبش هایی که در واکنش به حمله اقتصادی بیگانه به ایران شکل گرفتند ریشه در همان درد مشترک به قول سحابی و یا احساس خطر به قول شریعتی داشتند که آنها را به قیام علیه عوامل استعمار و مجریان داخلی آنها و ا می داشت و نشانگر و بازتاب هویت ایرانی به شمار می رفت .

ایران از اوایل سلطنت فتحعلی شاه قاجار به این سو با پدیده جدیدی به نام استعمار رو به رو شد . استعمارگران که در ابتدا کشورهای بریتانیا، روسیه تزاری و در مرتبه بعد فرانسه بودند و در رسیده بعد آمریکا هم به آنها پیوست همواره در تلاش برای دستیابی هرچه بیشتر به منابع و ثروت ملی ایران گاه در تقابل با یکدیگر و گاه با همکاری با یکدیگر با انعقاد قراردادهای متعدد و متنوع از جمله :قراردادهای رویترز ، رژی، داری، بانک استقراضی روس، بانک شاهنشاهی ، قرارداد کشتیرانی در کارون، قرارداد داری، قراردادهای 1907، 1915 و 1919 ، لیانوزف ، نفت شمال ، کنسرسیوم نفت و...معروف ترین و به نام ترین آنها در میان صدها قرارداد کوچک و بزرگی بود که برخی همچون قرارداد رویترز ویا قرارداد 1919 به علت رسوایی بیش از حد آنها به اجرا درنیامدند .اما همواره در ذهن و فکر ایرانی به عنوان یک خطر بسیار مهم برای منافع ملی به ثبت رسیدند .

احساس یا درد مشترک دیگری که هویت ملی ایران را تشکیل می داد درد مشترک ظلم ، بی عدالتی و بیداد ناشی از حاکمیت استبداد بود که بازتاب آن در قیام علیه استبداد قاجاریه در جریان انقلاب مشروطیت، بی تفاوتی در مقابل خلع رضاشاه از سلطنت ، قیام ملی سی تیر ، مقاومت در برابر رژیم کودتا ، قیام ملی سی تیر 1331،

جنبش مسلحانه علیه محمدرضا شاه و سرانجام انقلاب اسلامی ایران تبلور یافت.

شعارهای مردم در انقلاب مشروطیت که در تاسیس عدالتخانه و سپس مجلس شورای ملی و لغو حکومت خودکامه شاهان قاجار ابراز می شد، شعار مردم در سی تیر 1331 که بر بازگشت رهبر نهضت ملی شدن به نخست وزیری و دخالت نکردن پادشاه در امور جاری متمرکز بود تا شعارهای جبهه ملی مبنی بر اصلاحات آری-دیکتاتوری نه ویا مرگ برشاهی که از قیام 15 خرداد تا 22 بهمن 1357 در تظاهرات از زبان مردم و نیروهای ملی، مذهبی و چپ ها داده می شد همگی حکایت ازکینه و نفرت مردم از استبداد و خفقان و...بود. بازتاب این خواسته ها که از هویتی واحد بر میخواست را نیز در این سال ها در بیانیه نیروهای نظیر جبهه ملی ایران، نهضت آزادی ایران، جنبش مسلمانان مبارز، جاما و دیگران می توان به روشنی دید. به عنوان نمونه به چند نمونه تاریخی در مواضع نیروهای ملی استناد می شود:

دکتر مصدق در سخنرانی تاریخی خود در دادگاه بین المللی لاهه درباره اهداف مردم ایران از ملی کردن نفت گفت: "اصل ملی کردن از حقوق مسلم هر ملتی است که تاکنون بسیاری از ملل شرق و غرب از آن استفاده نموده اند... برای من جای تردید نیست که مقصود از مراجعه به شورای امنیت و دیوان بین المللی، آن است

که باز از ما تعهدات مشابه تحصیل کنند و حال آنکه یادگارهای تلخ و اجحاف امتیاز ۱۹۳۳ هنوز از خاطره‌ها محو نشده و اگر بنا بود اداره صنایع ملی شده را دوباره تسلیم بیگانگان کنیم، اساساً چه حاجتی به ملی کردن صنعت نفت داشتیم؟... تصمیم ملی شدن صنعت نفت، نتیجه اراده سیاسی یک ملت مستقل و آزاد است."

هویت ملی ایرانی را در این سخنرانی دکتر مصدق در مجلس شورای ملی به تاریخ 30 تیر 1330 نیز می‌توان احساس کرد: "اگر قرار باشد در خانه خود آزادی عمل نداشته باشیم و بیگانگان بر ما مسلط باشند ورشته بر گردن ما بگذارند و ما را به هرسوی که می‌خواهند بکشند مرگ بر این زندگی ترجیح دارد."

دکتر حبیب‌الله پیمان اصول اساسی اندیشه‌های خداپرستان سوسیالیست را چنین بیان می‌کند: "خواست ماهم برقراری عدالت اجتماعی و مدنی، آزادی‌های فردی و خصوصی. بر این باور بودیم تا آزادی‌های بنیادی و اجتماعی و حکومت ملی وجود نداشته باشد آزادی‌های فردی معنا ندارد و تحقق‌پذیر نیست. جامعه‌ای که در آن استبداد، استثمار و استعمار حاکم باشد هرگز نمی‌تواند جامعه آزادی به لحاظ آزادی‌های فردی باشد" (طیرانی، 1396_65)

این هویت ملی ایرانی را در قطعنامه سیاسی کنگره جبهه ملی ایران نیز می‌توان مشاهده کرد. در آن قطعنامه که در 11 ماده تنظیم شده بود تأکید اصلی بر روی رفع

ظلم و در راس آنها اجرا نشدن قانون اساسی و سایر قوانین کشور، تامین آزادی های سیاسی و اجتماعی ، رفع سانسور و خفقان ، پایان دادن به غارت منابع عمومی و بیت المال قرار داشت (طیرانی، -1388_535)

نهضت آزادی ایران در بیانیه 6 شهریور 1357 به صراحت بر آثار زیانبار استبداد 2500 ساله ایران و وابستگی رژیم پهلوی به بیگانگان انگشت گذارده و آنها را مسبب بدبختی ملک و ملت معرفی کرده است: " استبداد پهلوی مانند قاجاریه قبل از مشروطیت بر سیاست های استیلاگر نیرومند خارجی تکیه داشت ... برنامه استبداد نوین تحت عنوان مدرنیسم غربی ، اصلاحات تقلیدی و احیای سنن باستانی برانداختن استقلال و آزادی ما بوده است" و برای پایان دادن به این وضعیت خواستار کناره گیری شاه از سلطنت می شود: " با ماندن شاه هیچ کاری چاره نخواهد شد ... با استعفا و رفتن ایشان مملکت از بن بست بیرون آمده ... " (اسناد نهضت آزادی- ایران_جلد 11_صص 13-17)

در نامه مشهور به نود امضایی که در سال 1369 خطاب به آقای هاشمی رفسنجانی نوشته شد نیز می توان همین تاکیدات بر آزادی های مصرح در قانون اساسی، حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را مشاهده کرد. در این نامه از ریاست جمهور وقت خواسته شده بود: "آقای رئیس جمهور: با توجه به مراتب فوق از جنابعالی که

مسئولیت اجرایی و اداره مملکت را به عهده دارید می‌خواهیم که با صداقت و سرعت اقدامات ذیل را سرلوحه اندیشه و اعمال خود و حاکمیت قرار دهید:

1- جلوگیری از خلفاها و خرابی‌ها و از انعقاد قراردادهای اسارت‌آور با بیگانگان، بدون نظارت ملی.
2- بازگرداندن حقوق قانونی مردم که در فصول سوم و پنجم قانون اساسی تصریح گردیده است به مردم و جلوگیری از سیاست‌های سرکوبگرانه بعضی از نهادها.

3- آزادگذاشتن و تأمین فعالیت احزاب و جمعیت‌های سیاسی و مطبوعات که فعالیت قانونی و علنی دارند...

موارد فوق نمونه‌هایی از مواضع برخی افراد و نیروهای ملی است که احساس، درد های مشترک و یا هویت ملی ایران از نگاه این نیروها رابیان می‌کند که ضمن ارتباط با پیشینه تاریخی، فرهنگ، مذهب، نژاد، زبان و... ساکنان این سرزمین دل در گرو استقلال، آزادی و سربلندی مردم دارند.